

The Struggle Between Tradition and Modernity; and Pathological Neoliberalism in Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Review Article

Research Article

Keywords:
Neoliberalism
Modernity
Secularization
Tradition
Humanism
Rationalism

The study of modernity encompasses a significant portion of the efforts made in Iran to understand the West, following nearly two centuries of acquaintance with it. This understanding is focused on the transformations that occurred in global society, referred to as the "Renaissance or Rebirth." Concurrently, these developments also brought about changes in Iran of that era.

The quasi-modern period can be termed the terror tunnel of Iran's history. This is because, in the early years of the revolution, our comprehensive hardware and software dependence plunged us into an identity crisis. On the other hand, intellectuals affiliated with the material civilization of the West were engaged, on the playing field of Western development, in reinterpreting that very Western identity—this time within the seemingly Islamic universities and schools of the period.

In this paper, we have employed a qualitative library research method to examine existing sources. This method was not limited to mere data collection; rather, we engaged in an interpretive-critical process. The ultimate objective of this process is to uncover meaning, generate new ideas, and develop knowledge through interaction with prior texts and documents concerning the nature of Western civilization's hegemony against Iran.

As a result of this research, we concluded that every civilization is nourished by a distinct rationality, and the soft core of any civilization is constituted by its culture. Therefore, culture is the social manifestation of that rationality. Identity is the essence of this culture and this social phenomenon; and it is rationality that shapes a distinct culture, civilization, or more precisely, a distinct identity. We have also sought to lay the groundwork for theorizing the general movement of the revolution, which, in the words of the Supreme Leader of the Revolution: "We need a public movement towards that vision. A public movement must be initiated in the country. Of course, this movement exists, but it must become disciplined, gain speed, and its progress toward that vision must be tangible. Naturally, this movement is centered on the committed youth. Committed young people are the axis of this movement."

© The Author(s).



اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	ابراهیم ابراهیمی عسکری: دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین؛ دانشکده مطالعات ملل اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران . Ebrahimebrahimiii۱۳۷۱@gmail.com
کلیدواژه‌ها: نتولیرالیسم مدرنیته سکولاریزاسیون سنت اومانیزم راسیونالیسم	علیرضا نائیج: استادیار دانشکده مطالعات ملل اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران Alireza۱۳۸@gmail.com
	تجددشناسی ناظر بر بخش عمده ای از تلاش هایی است که برای شناخت غرب، پس از نزدیک به دو قرن آشنایی با آن در ایران، صورت گرفته است. این شناخت ناظر به تحولاتی است که در جامعه جهانی اتفاق افتاد که از آن به عنوان «رنسانس یا نوزائی» یاد میشود. همزمان این تحولات در ایران آن روز نیز تغییراتی را رقم زد. دوران شبه مدرن را می توان تونل وحشت تاریخ ایران نامید. زیرا وابستگی همه جانبه سخت افزاری و نرم افزاری در اول انقلاب ما را درگیر بحران های هویتی کرده بود و از طرفی روشنفکران وابسته به تمدن مادی غرب نیز در زمین توسعه غرب، به بازخوانی همان هویت غربی اما این بار در دانشگاه ها و مدارس به ظاهر اسلامی آن زمان کرده بودند. در این مقاله سعی کردیم با روش تحقیق کتابخانه ای کیفی سراغ منابع موجود برویم. در این روش تنها به جمع آوری اطلاعات بسنده نکردیم، بلکه فرآیندی تفسیری-انتقادی را طی کردیم که هدف نهایی آن کشف معنا، تولید ایده های جدید و توسعه دانش از طریق تعامل با متون و اسناد پیشین در خصوص نوع هژمونی تمدن غرب علیه ایران می باشد. در نتیجه این پژوهش دریافتیم که هر تمدنی از عقلانیتی متمایز تغذیه میکند؛ و هسته نرم هر تمدنی را فرهنگ آن تمدن میسازد؛ پس فرهنگ، بسط اجتماعی آن عقلانیت است. هویت، جوهره این فرهنگ و این پدیده اجتماعی است؛ و عقلانیت، یک فرهنگ و یک تمدن و به تعبیر دقیق تر یک هویت متمایز را رقم میزند. و سعی کردیم مقدمات تئوریزه کردن حرکت عمومی انقلاب را فراهم آوریم که به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم انداز نیاز داریم. باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد. البته این حرکت وجود دارد، منتهی بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم انداز محسوس باشد. این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است. جوان های متعهد محور این حرکت اند.

مقدمه

موضوع پژوهش

ایران از ابتدای استعمار غرب مدرن در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار در معرض تندبادهای نظامی، اقتصادی و فرهنگی تمام عیار قرار گرفت. انگلیس به منظور بسط نفوذ و اهداف سودجویانه، به دنبال خلع سلاح حقیقی مردم ایران برای به تاراج بردن تمام غنایم طبیعی این سرزمین، از تمام توانایی های خود استفاده کرد. او و هم پیماله گانش با تضعیف ارزش های اسلامی و دینی، به تدریج سعی کردند نوعی تقلید از غرب را جایگزین فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی کنند. برخی استعمارپژوهان معاصر این حرکت انگلیس را ایجاد نوعی فرهنگ شبه مدرن مقلد غرب می نامند.

برایند استعمار مدرن در ایران نوعی دین ستیزی، روحانیت ستیزی و ترویج ابتذال فرهنگی اخلاقی و البته تبعیت از الگوی توسعه غرب را در پی داشت. شاید لژهای ماسونی را اولین حلقه های روشنفکری در ایران دانست برای این انحلال عظیم و در نتیجه ذبح عظیم فرهنگ ایرانی اسلامی.

اینکه در دوره قاجار، پهلوی اول و دوم، تجدد به معنای تقلید از غرب بود یکی از گزاره های انکارناپذیر تاریخ معاصر ماست. برخی روشنفکران که در طول پژوهش به آنها اشاره خواهد شد، تمام همت خود را بر ترجمه و تقلید گذاشتند و خود را در چارچوب قالب ها، فرم ها، و روش علمی اروپائیان درآوردند. این گروه روشنفکر به جای ایجاد یک فضای علمی جدید، در فرهنگ و تفکرات و اخلاق نیز تمایل شدید به اروپا پیدا کردند و تنها راه برون رفت از مشکلات کشور را غربی شدن می دانستند. ایران در ۲۰۰ سال گذشته علاوه بر جنگ سخت، در عرصه تمدنی و فرهنگی نیز مورد هجوم های فراوانی از طرف منورالفکرها و طرفداران تمدن غربی برای استحاله فرهنگی، قرار گرفته است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

بی شک هیچ تمدنی به یکباره شکل نمی گیرد و باید از مسیرها، دوره ها و نظام های مختلفی گذر کند. یکی از مهم ترین مؤلفه های اندیشه ای آیت الله خامنه ای ناظر به فرایند تحقق تمدن اسلامی است؛ به گونه ای که این فرایند را معطوف به تجربه جمهوری اسلامی ایران معرفی می کنند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است. «خامنه ای، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶» به نظر میرسد تشکیل تمدن نوین اسلامی که غایت انقلاب اسلامی ایران است بر اساس یک سیر تاریخی به این نقطه رسیده است و باید با بازخوانی روندها، جریانات تاریخی علل عدم تحقق تا به امروز را بررسی کرد و با توجه به تجربیات انقلاب اسلامی، راه حل مناسب را کشف، و گفتمان سازی نمود. این پژوهش با بررسی آسیب ها و هژمونی تمدن غرب علیه ایران به راه حل برون رفت از این پیچ تاریخی را تئوریزه می نماید.

سؤال پژوهش

پرسش اصلی ما در این پژوهش؛ پیامدهای این اقبال گسترده به غرب برای جامعه ایران چه بود؟ آیا منجر به ایجاد یک «گسست فرهنگی» بین نخبگان روشنفکر و توده مردم شد؟ آیا راه سومی به غیر از تقلید کامل از غرب یا بازگشت صرف به سنت، وجود دارد؟

فرضیه پژوهش

برخی محققین قائل به این هستند که درگیری و جنگ میان دو جبهه حق و باطل و نور و ظلمت عمری برابر با تاریخ خلقت انسان دارد. از ابتدای خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام و دستور خداوند متعال مبنی بر سجده آسمانیان بر ایشان و استکبار و تمرد شیطان رجیم، دو جبهه "نور و ظلمت" و یا "حق و باطل" با دو جهت گیری متفاوت گشوده شد که اولی در پی توسعه و بسط جریان بندگی خدای متعال و دیگری به دنبال عصیان و سرکشی و طغیان در مقابل پروردگار است.

بر اساس فلسفه تاریخ الهی، جریان تاریخ یک جریان هوشیار و زنده است و بر محور ربوبیت خدای متعال اداره میشود؛ البته خدای متعال - که رب العالمین است - برای نظام اختیارات انسانی سهمی در نظام تاریخی قائل شده است و به همین دلیل است که اراده های انسانی بر تحولات اجتماعی تأثیرگذار می باشند؛ یعنی اراده ها اجازه دارند در مسیر «رشد و غی» حرکت کنند؛ حال در نظام اختیارات و اراده های انسانی و اجتماعی آنهایی که شدیدترین اختیار را در مسیر نور یا ظلمت نموده اند و از شدت و انگیزه بالاتری در این مسیر برخوردار بوده اند، سرپرستی و ولایت سایر افراد هم جهت خود را به عهده می گیرند و اساسی ترین نقش را در جهت دادن به حرکت سایر انسان ها و مسیر حرکت جامعه ایفا می نمایند. بنابراین دو نظام «حق» و «باطل» شکل می گیرد که یک طرف جریان حق بر محور انبیاء الهی است و طرف دیگر، جریان باطل بر محور شیاطین و فراعنه تاریخ است. و فرض ما در این پژوهش مساله عینیت بخشی به تمدن نوین اسلامی با توجه به فلسفه تاریخ الهی می باشد. در واقع پژوهش حاضر در پی اثبات ضرورت ساخت تمدن نوین اسلامی در برابر تمدن طواغیت عالم است.

هدف پژوهش

در این پژوهش بناست ضمن بررسی بخشی از عملکرد روشنفکرانی که در زمین توسعه غرب، دست به تغییر در فرهنگ ایرانی اسلامی زدند از منظر تجدد و مدرنیته و نحوه شکل گیری نوعی روشنفکری بیمارگونه - به عنوان عامل اصلی مشکلات فعلی - در ایران تبیین گردد و به راه حل برون رفت ازین بحران به عنوان فناوری اجتماعی شیعه در جهت غلبه نرم افزاری برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی به عنوان راه حل سوم نیز اشاره شود.

پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر پژوهش های ارزشمندی در خصوص سنت و مدرنیته از سمت طرفداران و مخالفین تجدد در ایران نوشته شده است، اما به صورت خاص طرفداران سنت و تمدن نوین اسلامی در ایران بیشتر به نقد مدرنیته و آثار و پیامدهای ناشی از آن در خط نزاع تمدنی پرداخته اند و یا به راه کارهای کلی بسنده کرده اند. با بررسی منابع موجود و همچنین بررسی اندیشه های رهبری معظم انقلاب اسلامی ایران در این زمینه، به وجه متمایزی در شکل گیری حرکت در جامعه و استقلال نرم افزاری رسیدیم که این اثر را از سایر آثار متمایز می نماید. آن چیزی که اثر حاضر را از آثار دیگر متمایز می کند، مساله حرکت عمومی انقلاب اسلامی و به میدان آوردن مردم در عرصه های مختلف می باشد. در واقع نوآوری این مقاله، تبیین راه حل سوم یعنی مدل استقلال نرم افزاری

شیعه در نسبت با مدرنیزاسیون و توجه تام سنتی به جامعه می باشد. پژوهش حاضر، مبنا و چارچوبی است برای راه کار های عملی به میدان آوردن مردم.

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر

ردیف	عنوان	عنوان
	طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن	آیه الله خامنه ای
۱	اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری	ماکس وبر
۲	پیامدهای مدرنیته	آنتونی گیدنز
۳	گفتمان فلسفی مدرنیته	یورگن هابرماس
۴	آسیا در برابر غرب	داریوش شایگان
۵	ما و راه دشوار تجدد	رضا داوری اردکانی
۶	حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی	حمید پارسانیا
۷	دینداری و تجددگرایی	عبدالحسین خسروپناه
۸	نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران: نسل دوم روشنفکری مشروطه و روشنفکری دوران پهلوی	شهریار زر شناس
۹	هنر، دین، تجدد	سید محمد مهدی میر باقری

نسبت پیشینه با تحقیق:

۱. کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» را می توان بیانیه ایدئولوژیک اسلام انقلابی و ناب دانست که هدف آن ارائه یک الگوی کامل زندگی اسلامی در برابر مکاتب مادیگرایی غرب و شرق بود. این اثر، اسلام را نه به عنوان یک مجموعه مناسک فردی، بلکه به عنوان یک نظام تمدن ساز، عدالت محور و مبارز معرفی می کند که می خواهد هم به نیازهای معنوی انسان پاسخ گوید و هم جامعه ای عادلانه و پیشرفته بر پایه ارزش های الهی بنا نهد.

۲. گیدنز مدرنیته را یک پروژه دوجبهی و پرتناقض میدانند. از یک سو، پیشرفت های بی سابقه در رفاه، آزادی و دانش به ارمغان آورده و از سوی دیگر، ریسک های exi stenci a (هستی شناختی) بزرگی مانند نابودی زیست محیطی، جنگ تمام عیار و بحران های هویتی ایجاد کرده است.

جهان مدرن جهانی است که به ما آزادی های بی شمار می دهد، اما هم زمان احساس بی قراری، اضطراب و عدم قطعیت را نیز افزایش می دهد. ما ناگزیریم در جهانی زندگی کنیم که به سیستم های غیر شخصی اعتماد کنیم، در حالی که همیشه احتمال فروپاشی این سیستم ها وجود دارد.

این تحلیل گیدنز، مبنای نظری او برای مفهوم "مدرنیته متأخر (Late Modernity)" را فراهم می کند و راه را برای بحث درباره چگونگی کنار آمدن افراد با این شرایط در آثار بعدی اش (مانند "هویت در عصر جدید") هموار می سازد.

۳. اکثر فلاسفه انقلاب اسلامی نیز روشنفکری ایران را، از مشروطه به بعد، عمدتاً جریانی غریزه، غیربومی و سکولار می دانند. این جریان چه در خدمت قدرت (پهلوی) و چه در اپوزیسیون آن (چپ و ملی)، فاقد درک صحیح از هویت اسلامی- ایرانی بود. تنها جریان اصیل فکری که توانست در مقابل این غریزدگی بایستد و آلوده به آن نباشد، جریان روحانیت انقلابی و به طور خاص، اندیشه امام خمینی (ره) بود که توانست با تکیه بر اسلام ناب، نهضتی اصیل را رهبری کند و به حکومت غربگرای پهلوی پایان دهد.

ما در این پژوهش به دنبال فناوری نرم انقلاب اسلامی در برابر تجددزدگی و مدرنیزاسیون ایران هستیم.

روش و ساختار پژوهش

در این مقاله سعی کردیم با روش تحقیق کتابخانه ای کیفی سراغ منابع موجود برویم. در این روش تنها به جمع آوری اطلاعات بسنده نکردیم، بلکه فرآیندی تفسیری-انتقادی را طی کردیم که هدف نهایی آن کشف معنا، تولید ایده های جدید و توسعه دانش از طریق تعامل با متون و اسناد پیشین است. این روش اغلب به عنوان فاز مقدماتی هر تحقیق بزرگی استفاده می شود، اما خود می تواند به عنوان یک روش پژوهشی مستقل و قدرتمند به کار رود.

یافته های پژوهش

در نتیجه این پژوهش دریافتیم که هر تمدنی از عقلانیتی متمایز تغذیه میکند؛ و هسته نرم هر تمدنی را فرهنگ آن تمدن میسازد؛ پس فرهنگ، بسط اجتماعی آن عقلانیت است. هویت، جوهره این فرهنگ و این پدیده اجتماعی است؛ و عقلانیت، یک فرهنگ و یک تمدن و به تعبیر دقیق تر یک هویت متمایز را رقم میزند. و سعی کردیم مقدمات تئوریزه کردن حرکت عمومی انقلاب را فراهم آوریم که به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «ما به یک حرکت عمومی به سمت آن

چشم انداز نیاز داریم. باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد. البته این حرکت وجود دارد، منتهی بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم انداز محسوس باشد. این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است. جوان های متعهد محور این حرکت اند.

۱. مفهوم تجدد

واژه تجدد در زبان فارسی به معنای نوگرایی و نوآوری است (دهخدا، ۱۳۱۰) و به فرآیند تغییرات عمیق در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اشاره دارد (انوری، ۱۳۸۱). این مفهوم به ویژه در عصر مدرن به عنوان یک پاسخ به چالش های سنت و تغییرات جهانی ظهور یافته است. تجدد به طور کلی به معنای حرکت به سمت نوین سازی و پذیرش ایده های جدید با یک سو و جهت خاص است، در حالی که همزمان با خود چالش هایی را نیز به همراه دارد. و این چالش در عرصه مدیریت و حکمرانی جهانی، نزاع های وجودی را پدید آورده است.

تجدد در معنای کنونی در نسبت با پروژه جهانی سازی، علی رغم آنکه به معنای مذکور بکار گرفته می شود و درضمن مفهوم مدرنیزاسیون در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فهم می شود اما آنچه از این مفهوم مد نظر این مقاله می باشد، وجهی عمیق از آن می باشد که عبارت است از: برخی از اندیشمندان مسلمان از مهمترین حجاب هایی که مانع ظهور حقیقت در دنیای معاصر است را حجاب تجدد و مدرنیته می دانند که محصول تمدن غرب است. تمدن غرب، نرم افزارها و سخت افزارهای خودش را تولید کرده و مدعی ایجاد جامعه جهانی شده است.

تجددگرایی عبارت است از یک جریان و روند فرهنگی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، علمی و... که با محوریت انسان و تکیه بر آزادی همه جانبه او و نیز اعتماد به عقل بشری و اصالت دادن به فرد، در صدد تحلیل همه اشیاء اعم از طبیعت، ماوراء طبیعت، ارزش ها و... برآمده است و درصدد تغییر و نو کردن دایمی و همه جانبه حیات انسانی می باشد و بدین جهت، هرچه را که در مقابل او واقع می شود - چه دین و چه آداب و سایر سنت ها - نفی می نماید.

حداقل از اواسط قرن ۱۵ میلادی تا اواخر قرن ۱۸م تحولی عظیم در عرصه های گوناگون حیات مردم اروپایی شکل گرفت که در طول تاریخ بی سابقه بود.

برخی اندیشمندان قائل اند دست کم پنج دگرگونی و تحول جدی - که برخی در حد انقلاب محسوب می شوند - پشت سر گذاشته شد تا به امروز رسیدیم:

- تحول در ایدئولوژی و آرمان اجتماعی
- تحول در فلسفه ها و اندیشه های بنیادین جامعه
- تحول در علوم و نظام دانش های معطوف به زندگی و عمل
- تحول در نظام ابزارها و امکانات صنعتی
- تحول در ساختار و نهادهای اجتماعی (مهدی زاده، ۱۳۹۶).

۱-۱. ابعاد تجدد

هر نظریه به اقتضای ذات و هویت خود با شبکه ای از مفاهیم و معانی فرادست و فرودست خود ارتباط و ربط منطقی دارد. حضور یک نظریه در فرهنگ به هنگامی که به هر دلیل در یک جامعه علمی ظاهر و آشکار شود به لحاظ منطقی شبکه لوازم پیشین و پسین خود را به همراه دارد (پارسائیان، ۱۴۰۱: ۱۵-۱۶). لذا باید ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن را بررسی کرد.

۱-۱-۱. تجدد فرهنگی

تجدد فرهنگی به تغییر در نظام‌های ارزشی، باورها، و سنت‌های فرهنگی اشاره دارد. در این زمینه، تأثیر فرهنگ‌های غربی و جهانی بر جوامع بومی یکی از چالش‌های بزرگ است که به‌خصوص در ایران به شدت احساس می‌شود. در ایران، تجدد فرهنگی به‌ویژه در دوران مشروطه و پس از آن به‌وضوح مشاهده می‌شود. روشنفکران و هنرمندان ایرانی به‌دنبال ایجاد هویتی نوین و همزمان با آن حفظ میراث فرهنگی خود بودند. براینست استعمار مدرن در ایران نوعی دین ستیزی، روحانیت ستیزی و ترویج ابتذال اخلاقی و البته تبعیت از الگوهای مدرنیستی سودجویی لذت طلبی نامشروع و نامشروط سکولار اومانیستی را مبنای خود قرار داد (زرشناس، ۱۴۰۱: ۱۶-۱۷). شاید لژهای ماسونی را اولین حلقه‌های روشنفکری در ایران دانست برای این انحلال عظیم و در نتیجه ذبح عظیم فرهنگ ایران اسلامی.

در تاریخ این سرزمین اسامی افرادی قرار دارد که با مطالعه سرنوشت آنها پی به حقایقی خواهیم برد که نتایج آن در ایران معاصر نیز حضور جدی دارد و سعی بر دور کردن ملت ایران از فرهنگ اصیل خود دارد.

میرزا صالح شیرازی، میرزا عسگرخان افشار رومی، میرزا یوسف خان مستشار الدوله، میرزا حسن خان سپهسالار، میرزا ابوالحسن خان ایلچی و ... روشنفکران تربیت شده استعمار بودند که برای مبارزه با هویت دینی فرهنگ ایرانی، و ترویج سکولاریسم در دستگاه‌های حاکمیتی و نهادهای علمی آن زمان جایگاه یافتند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی: «بارها گفته‌ام که روشنفکری در ایران، بیمار متولد شد. مقوله روشنفکری، با خصوصیات که در عالم تحقق و واقعیت دارد - که در آن، فکر علمی، نگاه به آینده، فرزاندگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی و بخصوص آنچه که مربوط به فرهنگ است، مستتر است - در کشور ما بیمار و ناسالم و معیوب متولد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند، آدمهای ناسالمند. اکنون من سه نفر از این شخصیتها و پیشروان روشنفکری در ایران را اسم می‌آورم: میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج سیاح محلاتی. این کسانی که اولین نشانه‌ها و پیامهای روشنفکری قرن نوزدهمی اروپا را وارد ایران کردند، به‌شدت نامطمئن بودند. مثلاً میرزا ملکم خان که داعیه روشنفکری داشت و میخواست علیه دستگاه استبداد ناصرالدینشاهی روشنگری کند، خود دلال معامله بسیار استعماری و زیانبار «رویت» بود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷).

استعمار می‌خواست ازین طریق نوعی وادادگی فرهنگی در میان ایرانیان پدید آورد و زمینه‌های پذیرش فرهنگ مدرن را در بین مسلمانان و ایرانیان برای حکمرانی را رقم زند.

۱-۱-۲. تجدد اقتصادی

تجدد اقتصادی به تغییر در روش‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات اشاره دارد. این ابعاد به‌ویژه با ظهور سرمایه‌داری و اقتصاد بازار مرتبط است و نیاز به تغییر در تفکر اقتصادی و کارکردهای اجتماعی را به همراه دارد.

در جامعه سنتی ایران، اقتصاد معمولاً بر پایه کشاورزی و نظام‌های محلی و تولیدی‌های کوچک مقیاس و زیست همدلانه و دگرخواهانه استوار بود، اما با ورود به عصر تجدد، سیستم‌های اقتصادی به سمت صنعتی‌شدن و جهانی‌شدن حرکت کردند.

این تغییرات به افزایش تولید و تنوع کالاها منجر می‌شوند و همچنین نیاز به تغییر در الگوهای مصرف را به همراه دارند. در ایران، تجدد اقتصادی با مشکلات خاصی روبرو بوده است. تحریم‌ها، مشکلات ساختاری و فساد دست‌نشانده‌های استعمار از جمله چالش‌هایی هستند که مانع از رشد اقتصادی پایدار می‌شوند.

مقام معظم رهبری:

«در بیست سال آخر زندگی ناصرالدین شاه، انحصارات خارجی پدر این مملکت را درآورد. انگلیسی ها می آمدند انحصاری می گرفتند - انحصار گمرکات، انحصار دخانیات، انحصار راه آهن و ... - باز روس ها از آن طرف می آمدند و می گفتند شما به رقیب ما امتیاز این معامله انحصاری و این به اصطلاح تجارت را دادید، باید به ما هم بدهید؛ به آنها هم چیزی می دادند! بعدها اسم این را «موازنه مثبت» گذاشتند؛ موازنه بین روس و انگلیس در سیاست خارجی و ارتباطات اقتصادی؛ منتها بر مبنای مسابقه! یک چیزی به این قدرت بدهند، دیگری فردا بگوید چرا به من ندادید؛ اینها هم بگویند بگیر این هم مال تو! باز او بگوید مال من کم شد، بگویند این هم مال تو! ایران را به نفع خاندان سلطنت - یعنی همان ناصرالدین شاه و درباری ها و هر کسی که بتواند از این سفره یغما لقمه ای ببرد - غارت می کردند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷).

از جمله مهم ترین اهداف استعماری در بعد اقتصادی تجدد، از بین بردن بافت و ساختار سنتی و خودکفای اقتصاد ایران بود و همچنین میخواست نوعی وابستگی در اقتصاد ایجاد نماید.

۳-۱-۱. تجدد سیاسی

تجدد سیاسی به تغییر در نظام‌های حکومتی و نهادهای سیاسی اشاره دارد. تاریخ سیاسی ایران نشان‌دهنده تلاش‌های مکرر برای ایجاد نظام‌های دموکراتیک و هژمونی است، که اغلب با مقاومت‌هایی از سوی نهادهای سنتی و مذهبی مواجه شده است. استعمار با قراردادن مهره‌های دست نشانده در قلمرو سیاسی کشور توانست بر روند تصمیم‌گیری‌های مختلف به نفع خود اثر بگذارد.

یکی از جدی ترین مشکلاتی که تاریخ گذشته ما را به خود مشغول می داشت، حضور اقتدارهای سیاسی فاقد مشروعیت دینی بود. این مشکل به موازات گسترش و تعمیق باورهای سیاسی تشیع، ظهور و بروز بیشتری می یافت. قدرت سیاسی جامعه، این گسل و شکاف اجتماعی را که بین دولت و مردم پدید می آمد از طریق اعتماد به قدرت نظامی خود پوشش میداد؛ به همین دلیل شکل قالب قدرت‌ها به صورت مدینه تغلب یا غلبه می باشد (پارسا، ۱۴۰۳: ۱۵-۱۹).

«فتحعلی آخوندزاده» که از ایرانیان ماواری قفقاز و سرهنگ ارتش دولت مهاجم روس است در این باره می نویسد: «البته شما را معلوم است که ملت ما کل ارباب خدمت را و کل مناصب سلطنت را اهل ظلمه می شمارند. مادام که این اعتقاد در نیت ملت باقی است مغایرت باطنی فی مابین ملت و سلطنت جاوید است، اگرچه موافقت ظاهری مشاهده می شود؛ و این مغایرت باعث مفاسد عظیمه است که به تعداد نمینگنجد و رفعتش از واجبات است» (آخوندزاده، ۱۳۹۵).

آخوندزاده در عبارت‌های طعن آمیز خود به این نکته اشاره میکند که عالمان دینی نه اقتدار سیاسی حاکمان را مشروع می دانند و نه نفوذ پادشاهان را در حوزه قانون گذاری و یا حتی قضا می پذیرند و البته نظر عالمان دینی به تنهایی مشکل ساز نیست؛ مشکل نفوذ این نظر بین اقشار مختلف جامعه و حتی درباریان است که گاه به طوع رغبت و گاه به کراهت آن را می پذیرند؛ بنابراین مشکل اصلی، حضور و تحقق فرهنگ دینی در متن حیات و زندگی مردم است.

همین اندیشه منجر به انحراف در عدالتخانه و به انزوای کشاندن روحانیت گشت. هدف اصلی استعمار از ایجاد تغییر در سیستم سیاسی ایران و تاسیس یک سیستم سیاسی غرب زده شبه مدرنیست (که مصداق بارز آن حکومت پهلوی بود) غارت نیروی کار ایران، غارت منابع طبیعی گسترده این سرزمین و تبدیل ایران به بازار مصرف تولیدات استعمارگران، انتقال فشارها و بحران‌های اقتصادی کشورهای سرمایه داری به ایران بود (زرشناس، ۱۴۰۱: ۱۹-۲۰).

۲-۱. تفاوت تجدد با مدرنیته و پست مدرنیته

مدرنیسم و پست مدرنیسم بیش از آنکه آنها را مکتب فکری بخوانیم بهتر است رویکردی برای اندیشیدن و زیستن به انسان بدانیم که مکاتب فکری مختلف ذیل این رویکردها می گنجند؛ یعنی پس از دوره سنتی در تفکر غربی اکنون دو رویکرد مدرنیسم و پست مدرنیسم رایج است (خسروپناه، ۱۴۰۲: ۶۰-۶۱).

گوهر سنت و مدرنیته یک فکر و اندیشه معنابخش بود که با تغییر آن معنای بسیاری از رفتارها، کنش ها و ساختارها تغییر یافت. تغییر بینش به تغییر منش ها و کنش ها انجامید و انقلاب هایی از قبیل انقلاب های علمی، صنعتی و مانند آن که جرعه های آن ایجاد شده بود، در پرتوی منش ها و کنش های جدید گسترش و پیشرفت نمود.

۳-۱. امتداد تجدد در بستر حکومت پهلوی

شواهد تاریخی نشان می دهد کودتای ۱۲۹۹ ش با کمک منور الفکری به نام سیدضیا الدین و با قدرت نمایی قزاقی به نام رضاخان قلدر که وی را سردار سپه می نامیدند شکل گرفت. سرخوردگی انگلیسی ها بعد از قرارداد ۱۹۱۹ م آنها را به سمت تشکیل یک دولت کاملاً انگلیسی در ایران سوق داد.

برنامه انگلیس این بود که یک دولت به ظاهر ایرانی تحت لوای شعارهای ناسیونالیستی و باستان گرایانه را برای فرمایشون تاریخی فرهنگی غرب زدگی شبه مدرن در ایران را حاکم نموده تا منافع و امتیازات دولت انگلستان را تامین نماید (زرشناس، ۱۴۰۳: ۵۳-۵۴).

به طور کلی جریان های روشنفکری که در این دوره به بسط تجدد در ایران از زوایای مختلف پرداختند به ۴ دسته تقسیم می شوند:

- ناسیونالیسم سلطنت طلب؛ که رویای آنها پیاده سازی تمام آنچه خروجی تمدن غرب است می باشد.
- گرایش دارای تمایلات سوسیالیستی و مارکسیستی؛ که حزب کمونیست را تاسیس کردند.
- گرایش ناسیونالیسم لیبرال؛ که خواهان بسط تحولات غرب در ایران بودند. مصدق و مستوفی الممالک به صورت کلی با روند تجدد همراهی داشتند ولی با سیاست ها و مواضع رضاشاه اختلافاتی پیدا کردند.
- گرایش التقاطی روشنفکری ایران؛ که احمد کسروی نماینده چنین گرایشی بود که بعد ها با انکار دین اسلام به دعوی نبوت رسید.

رضاخان قلدر در پی بسط تجدد در ایران برخی فناوری های صنعتی اروپا و انگلیس اعم از کارخانه، تاسیسات زیربنایی مانند راه آهن، بانک را با تکنسین های اروپایی وارد کرد. همچنین با بسط آموزش و پرورش و دانشگاه سکولار در ایران با فناوری تعلیم و تربیت دینی به مبارزه برخاست. او همچنین با ایجاد نظام بوروکراسی ناکارآمد غربی، و سکولاریزاسیون نظام قضایی و حقوقی در ایران، ماموریت تاریخی خود در تقابل با دین را رقم زد. رژیم رضاشاه با اصلاحات اقتصادی به تضعیف کشاورزی بومی و تولیدی های کوچک مقیاس، فرایند وابستگی اقتصادی در ایران را تسهیل نمود.

۲. مفهوم مدرنیته

به نظر می رسد معنای واژه مدرن با ریشه لاتین *Modo* با معنای واژه «New» فرق دارد و ناظر به نحوه ای خاص از «جدید» است. برخی صاحبان اندیشه معتقد هستند که اصطلاح مدرن در قرون وسطی و قبل از قرون وسطی هم به کار می رفته است؛ اما مدرنیته

در دوره جدید صرفاً عبور از دوره گذشته نیست. مدرنیته حاصل تغییر نگرش درباره هستی عالم، آدم و زندگی است؛ بیش از آنکه مبتنی بر آثار علمی، صنعتی و تکنولوژیک باشد، گوهری فلسفی دارد (خسروپناه، ۱۴۰۲).
رنسانس توجه آگاهانه به تحولات علم، تکنولوژی، صنعت، هنر و فرهنگ را رقم زد؛ نتیجه این خودآگاهی تولد مفهوم «توسعه» است.

۱-۲. رنسانس یا عصر نوزایی

از قرن ۱۴ میلادی تحولی در جامعه جهانی اتفاق افتاد که از آن به عنوان «رنسانس یا نوزایی» یاد میشود. این تحول منشأ پیدایش و شکل‌گیری تمدنی شده است که جریان تحول اجتماعی آن به نام «تجدد و مدرنیته» شناخته میشود.
روح و جانمایه این تجدد، غیر از لایه محسوس و قابل اندازه‌گیری و پیمایش آن (مانند صنعت، تکنولوژی و ساختارها) همان تحولات عمیق و بنیادین انسانی است که در جامعه مغرب زمین اتفاق افتاده است و از آن به «گوهر تجدد» یاد می‌شود. در واقع در سرآغاز رنسانس، لایه‌های عمیق فرهنگ غرب در تعامل بین عقلانیت، دین، انسان و خدای متعال دستخوش سه تحول جدی گردید و شالوده‌های دنیای مدرن بر اساس این تحولات شکل گرفت.
تحول اول، طرح اندیشه اومانیستی در تغییر نگاه به انسان و جایگاه انسان است که انسان را محور بایسته‌های اجتماعی قرار می‌دهد؛ یعنی می‌گوید خود انسان است که محور و مدار تعیین ارزش‌ها می‌باشد و حق و ارزش به درون انسان بر می‌گردد.
تحول دوم، نیز مربوط به طرح اندیشه لیبرالیسم است. این اندیشه در پی اصل قرار دادن آزادی‌های فردی به معنای آزادی از قدسیات و معنویات و رهایی از تقیدات شرعی و الهی است.
سومین تحول، نیز در حوزه راسیونالیسم و عقل‌گرایی و تکیه بر عقلانیت خود بنیاد است که البته این مفهوم از عقلانیت غیر از آن مفهوم از عقلانیتی است که در آموزه‌های وحی به شدت بر آن تکیه شده است. این عقلانیت به معنی جایگزین شدن عقلانیت بشر و استغناء آن از آموزه‌های قدسی و وحیانی و مبنای درک تشخیص مصلحت و تأمین ساز و کارهای رسیدن به اهداف اجتماعی است (میرباقری، ۱۳۹۳).
در این میان نقش نویسندگان، شعرا و هنرمندان در رشد و شکوفایی نحله‌های جدید در خور توجه است. نویسندگانی چون فرانچسکو پتراک (Petrarch)، دانته الیگیری (Dante)، جیووانی بوکاچیو (Boccaccio) و جیوتو دی بوندن نقاش (Giotto) اثربخش بوده‌اند. (نوذری، ۱۴۰۲: ۱۲)

۲-۲. رفورماسیون

در پی درگیری‌های شدید با کلیسای کاتولیک و انتقادهای شدید در عقاید و کاربست‌های دینی کاتولیک رم، کلیسای پروتستان شکل گرفت. اکثر محققین، آغاز رفورماسیون را در سال ۱۵۱۷ و از شهر ویتربرگ می‌دانند؛ در این سال مارتین لوتر رساله معروف خود یعنی نود و پنج‌تذکره در انتقاد از اقدام کلیسای کاتولیک مبنی بر فروش عفو و بخشش را صادر و منتشر کرد.
رفورماسیون از جنبش‌های مذهبی بود که در قرن ۱۶ به منظور اصلاح و تسویه کلیسای مسیحیت به لحاظ اخلاقی، معنوی، رفتاری و آئینی اعتقادی شکل گرفت (نوذری، ۱۴۰۲: ۲۷-۲۸).
بورکهارت در خصوص رفورماسیون می‌گوید: «اقدامات و پیامدهای رفورماسیون گرچه در نهایت موجب تجزیه قلمرو یکپارچه مسیحیت گردید، لکن در عوض سبب حفظ و نجات نظام پاپی به عنوان هویت واحد و یکپارچه‌ای گردید که بخش اعظم دنیای مسیحیت، هویت آئینی اعتقادی خود را در گرو آن می‌دانستند» (Burckhardt, ۱۹۶۷).

۲-۳. انقلاب علمی

آراء و اندیشه های علمی عصر روشنگری را می توان ادامه دستاوردهای رنسانس و رفورماسیون دانست. در تاریخ اندیشه غرب به طور کلی سه تلقی درباره مفهوم علم می توان داشت:

- تلقی پوزیتیویستی کلاسیک؛ که از نیمه قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم رواج داشته است
- تلقی تفهیمی یا تفسیری؛ نسبت به حوزه حیات انسانی که در نیمه اول قرن بیستم شکل گرفت و بیش از همه در آثار ماکس وبر بروز و ظهور یافت.
- تلقی مابعد تجربی و تفاسیر پست مدرن؛ که از دهه ششم قرن بیستم گسترش یافت (پارسایا، ۱۴۰۱: ۱۴۵-۱۴۶).

۱-۲-۳. علم در رویکرد پوزیتیویستی

پوزیتیویست ها، دانش را به تجربه و آزمون تقلیل دادند. در تعریف پوزیتیویست ها از علم، درباره نقش آزمون اختلافاتی وجود دارد: اثبات، تایید یا ابطال؛ اما در هر صورت، آزمون تجربی است و مرزبندی مشخصی با معرفت های غیر علمی دارد. تا قرن هجدهم دو معضل عمده فلسفی که تاریخ غرب نتوانسته بود آن را حل کند: نخست؛ بررسی و جستجو برای یافتن خاستگاه های اصلی عقل که موفقیت های چشم گیری از خون نشان داده بود و دوم؛ جابجایی یا انتقال موارد کاربرد عقل از طبیعت بیرونی به انسان. کتاب جان لاک یعنی گفتار در فهم انسانی (۱۶۹۰) در واقع کنکاش و تحقیقی بود در خصوص معضل نخست و رساله دیوید هیوم تحت عنوان رساله در طبیعت انسان (۱۷۳۹-۴۰) که تلاشی بود برای اعمال روش استدلال تجربی در خصوص مسائل اخلاقی و معنوی، به بررسی پیرامون مساله دوم اختصاص یافته بود

آگوست کنت معتقد بود که جامعه را هم باید مانند علوم طبیعی به روش *scientific* و علمی بررسی کرد. او در ابتدا اسم فیزیک اجتماعی برای علم اجتماعی به کار برد و لفظ *sociology* را بعد استفاده کرد (Gane, ۲۰۰۶).

۲-۳-۲. علم در رویکرد تفهیمی و تفسیری

از اواخر قرن نوزدهم جریانات فکری بر تفاوت حیات انسانی و طبیعیات آگاهی یافتند. آنها در نقد پوزیتیویست ها، می گفتند که ما نمی توانیم انسان و جامعه را مانند موجودات طبیعی مشاهده و تجربه کنیم.

آنها رفتار و صحبت و انگیزه را در لایه انسانیت تحلیل می کردند و صرفاً از تجربه پرهیز می کردند. امور انسانی *humanities* را افرادی مانند دیلتای و ریکرت مطرح کردند و ماکس وبر آن را ادامه داد.

در رویکرد تفهیمی، علم در معنای تجربی و پوزیتیویستی آن، انسانیت را موضوع و ابژه مطالعه خود قرار می دهد.

ماکس وبر که بین علوم طبیعی و علوم انسانی تمایز گذاشت، به آثار این تفاوت نیز توجه داشت (وبر، ۱۳۸۳). یکی از آثار این تفکیک این است که علوم طبیعی، علوم واحد و جهانی است؛ مثلاً اجزای مولکول آب، در سراسر دنیا یکسان است. اما انسانیت و موضوعات علوم انسانی، همواره منحصر به فرد و غیرقابل تعمیم هستند. قواعد زندگی و حیات، در هر جغرافیا، و در هر حوزه فرهنگی _ اجتماعی متفاوت است.

۳-۲-۳. علم در رویکرد پسامدرن

در تلقی پسامدرن موضوعات طبیعی به حوزه انسانیت ملحق می شود و علوم طبیعی و بلکه اصل علم نیز در قلمرو انسانیت قرار می گیرد زیرا در این تلقی معنا و مفهوم علم و مبانی و اصولی که علم تجربی بر آنها تکیه دارد، همگی در زمره معانی و مفاهیمی هستند که انسانها با اعتبارات تاریخی و فرهنگی خود می سازند و شأن علمی ندارند.

تفسیر پسامدرن از علم میراث دار تعریفی است که آگوست کنت و دیگر پوزیتیویست ها از علم و غیر علم کردند. پوزیتیویست ها علم را به آگاهی آزمون پذیر محدود ساختند و معرفت های غیر آزمون پذیر را غیر علمی خواندند. تلقی های ما بعد تجربی و پست

مدرن از علم ضمن پذیرش غیر علمی بودن معرفت‌های غیر تجربی، با انکار هویت مستقل جهانی و اعتبار معرفت شناختی معرفت‌های تجربی ارزش شناختاری و روشنگرانه علم و معرفت را به طور کلی زیر سؤال بردند (پارسانیا، ۱۴۰۱: ۱۵۰-۱۵۲).

۴-۲. انقلاب صنعتی

انقلاب صنعتی از نیمه دوم قرن هجدهم تا نیمه اول قرن نوزدهم میلادی امتداد یافت. این تحولات از انگلستان آغاز شد و به تدریج به سایر کشورهای اروپایی سرایت کرد. ویژگی شاخص آنرا می‌توان جابجایی و جایگزینی ماشین‌های با قدرت مکانیکی و قوه بخار به جای ابزار دست ساز و نیروی کار یدی و تمرکز صنعت در تاسیسات و فابریک‌های عظیم دانست. طی این روند بخشی اعظم نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش صنعت کشیده شدند. وقوع تحولات عمده در ابزار و شیوه‌های کشاورزی که سبب استفاده کارگران از کشاورزی به فعالیت در کارخانه‌ها گشت. ظهور شیوه‌ها و ابزار صنعتی مدرن، همراه با جایگزینی قوه بخار به جای نیروی عضلانی و نیروی باد و آب، و رشد کارخانجات و تولید انبوه کالاهای ماشینی زمینه‌های وقوع انقلاب صنعتی را فراهم ساختند (نوذری، ۱۴۰۲: ۷۷).

اما طولی نکشید که جامعه غرب ازین صنعت برای هژمونی و حاکمیت بر دنیا و استعمار استفاده کرد. رهبر معظم انقلاب: «یکی از بزرگترین جنایتهائی که به بشریت شد، این بود که در انقلاب صنعتی در دنیا در این دو سه قرن، علم وسیله‌ای شد برای زور گوئی. انگلیسها که جزو پیشروان انقلاب صنعتی بودند، از این امکان خودشان استفاده کردند برای راه افتادن در اطراف دنیا و به زنجیر کشیدن ملتها». (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

در دوره جدید، آمریکایی‌ها این مدل استعمار نو را که ابزار و واسطه اش دیکتاتوری بومی دست‌نشانده بود، ابداع و ایجاد کردند و بقیه استعمارگران غربی نیز از این الگو تبعید کردند یا در حاشیه آمریکا به سبب هم‌پیمانی با آمریکا مواهبی از استعمار هم به آنها رسید. اسم این مدل را گذاشتند «درهای باز و مرزهای بسته» (Open doors and closed frontiers) یعنی ما مرزهای شما را به رسمیت می‌شناسیم، اشغالتان نمی‌کنیم، اما دروازه‌های کشور را باید برای چپاول ما باز نگه دارید. حال چه کسی این درب را باز می‌کند؟ دیکتاتور بومی دست‌نشانده کشور استعمارگر است که در کشور خود را برای تصرف و غارت منابع باز می‌گذارد (جبرائیلی، ۱۴۰۳: ۲۸).

ظهور این نوع استعمار در دوران پهلوی‌ها بدین گونه بود که ایران به جای تولید و صنعتی شدن به سمت واردات کارخانه‌های غربی می‌رود. به عنوان نمونه گروه صنعتی روتس (Rootes Motors) که در حال ورشکستگی بود، آمد و کارخانه اش را در ایران تاسیس کرد و کارگران ایران مشغول مونتاژ محصولات آن‌ها شدند.

۵-۲. تحول در جامعه پردازی و تکنولوژی

بر اساس مطالب فوق، عمیق‌ترین لایه تمدن غرب و روح اصلی آن تغییر جهت و استکبار اراده انسانی نسبت به خدای متعال است. این تفرعن، ادبیات و فرهنگ خاص خود را تولید کرده است و انسان غربی با این تغییر جهت وارد فضای جدیدی شد. نتیجه این تحول، سکولاریزه و به تعبیر دیگر غیر قدسی شدن و زمینی شدن زندگی بشر و قطع رابطه آن با عالم غیب و مفاهیم قدسی بود. این آموزه‌ها در ادامه، تبدیل به یک فرهنگ و احساس اجتماعی شد که در بستر آن انسان غربی، خود را مقید به آموزه‌های قدسی در حیات اجتماعی ندید و فارغ از تعالیم و حیانی، در پی ساخت دنیای خویش برآمد. در ادامه نیز بر پایه این آموزه‌ها، عقلانیتی تولید شد که امکان حضور و فعال شدن آن آموزه‌ها و لایه‌های باطنی و ایدئولوژیک این تمدن را در حیات اجتماعی بشر ایجاد و فراهم نمود و موفق گردید یک نظام سیاسی مبتنی بر اومانیسم و دموکراسی و نظام فرهنگی مبتنی بر اباحه‌گری و لیبرالیسم و نظام اقتصادی سرمایه‌داری مبتنی بر ربا در کل جهان تشکیل دهد.

این جریان مبتنی بر فلسفه، دانش و عقلانیت مدرن سکولاریستی، سخت افزارها و تکنولوژی خود را تولید کرده و آرام آرام از مرزهای جغرافیایی خود نیز عبور نمود و در مرحله بعد، مدعی یک جامعه جهانی مبتنی بر ایدئولوژی مدرن و با یک فرهنگ واحد گردید و بقیه فرهنگ ها از جمله فرهنگ اسلام را به یک خرده فرهنگ تبدیل نمود.

با این وصف، فرهنگ و تمدن غرب را باید نمونه ی پیچیده و بسط یافته ی جبهه ی باطل دانست که با همه توان و در گسترده ترین شکل، به جنگ عالم غیب و آموزه های وحی آمده است. این تمدن، با کنار گذاشتن دین از صحنه زندگی اجتماعی، «عقل جمعی خودبنیاد» را به عنوان تکیه گاهی برای تسخیر انسان و طبیعت برگزید و تولید علم و تکنولوژی و نیز مهندسی توسعه اجتماعی را مبتنی بر آن انجام داد.

۳. مفهوم پست مدرنیسم

پست مدرنیسم مجموعه ای از تفکرات و نظریه ها در حوزه های مختلف فکری، فرهنگی و هنری از علم، سیاست، ادبیات، نقد ادبی، معماری و... است که به نقد مدرنیسم و مبانی آن می پردازد (خسروپناه، ۱۴۰۲: ۶۳). پست مدرنیسم نیز به عقلانیت خودبنیاد معتقد است (میریاقری، ۱۳۹۳). در عصر مدرن با خوشبینی به ایده روشنگری، نوید آینده ای طلایی در پناه اومانیزم و سوبجکتیویسم داده می شد؛ اما پست مدرنیسم بر محدودیت های سوبجکتیویسم تأکید می کند. فلسفه پست مدرن با نفی آرمان های روشنگری و ایده های فلسفه مدرن تلاش می کند نشان دهد که آرمان های عصر روشنگری و پروژه مدرنیسم به مسخ و بی معنایی زندگی انجامیده است.

مهمترین ویژگی های پست مدرنیسم عبارت اند از نفی کلیت و جامعیت از هرگونه فکر، اندیشه و عقیده، انکار هویت انسجام یافته فرد و اجتماع، اعتقاد به بی اعتباری ایدئولوژی، انکار حقیقت ثابت و عینی، نگاهی انتقادآمیز درباره هر نوع معرفت شناسی و ترویج شکاکیت و نسبی گرایی پست مدرنیسم واکنشی جدی در برابر نابسامانی های ناشی از عقلانیت مدرن است.

پست مدرنیسم تفکری منسجم دارای اصول پایه مشخص نیست و متفکران مختلفی از ژاک دریدا، میشل فوکو، لیوتار، بودریار، دلوژ و مانند آنان را شامل می شود که موضع انتقادی آنها درباره عقلانیت مدرن بسیار ریشه ای و رادیکال است و حتی جنبه خردستیزانه به خود می گیرد، در حالی که برخی متفکران مانند مارکس و مارکسیست ها با وجود نقد مدرنیسم، این گونه ریشه ای با مدرنیسم به مخالفت برخاستند. درون مایه بسیاری از دیدگاه های پست مدرن ها از نظرهای نیچه نشئت می گیرد و آرای او در میان پست مدرن ها نفوذ بسیار دارد.

دکتر عبدالحسین خسروپناه دو مفهوم «ساخت شکنی» و «تبارشناسی» را از مفاهیمی می داند که در پست مدرنیسم بیش از همه مطرح شده است.

مواضع معرفتی و روش شناسی پست مدرن ها توسط بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان مورد نقد قرار گرفته است. نسبی گرایی پست مدرن ها مهم ترین نقطه چالش را در این تفکرات است که آشکارا به نفی و انکار مبانی و اصول نظری خود می پردازد. تعریف پست مدرنیسم ممکن نیست حتی در نسبت مدرنیسم و پست مدرنیسم اختلاف است. برخی نسبت این دو را تقابل می دانند و پست مدرنیسم را نفی مدرنیسم بر می شمارند و برخی نسبت تکاملی دانسته و پست مدرنیسم را ادامه مدرنیسم میخوانند؛ اما دو انگاره اصلی را می توان به پست مدرنیسم نسبت داد:

انگاره اول: نفی اندیشه عینی و بی طرف؛ یعنی نمی توانید بگویید اندیشه ای که داریم مطابق با واقع است و بی طرفانه واقع را نشان می دهد. به تعبیر دیگر، همه پست مدرن ها نسبی گرا هستند.

انگاره دوم: تکرر و تنوع مکاتب و نظام های بشری؛ از اینکه معرفت و واقع است، نتیجه می گیرند که مکاتب و نظام های بشری مثل زبان ها متنوع هستند. همانگونه که زبان های بشر قراردادی هستند مکاتب بشری نیز قراردادی هستند.

نظریه پردازی پست مدرن عموماً از نیمه دوم قرن بیستم به بعد می باشد و ابتدا در هنر و معماری و سپس در زبان شناسی، فلسفه و علوم اجتماعی گسترش یافته است؛ ولی زمینه های آن از کانت شروع شده است. هر چند کانت از نظریه پردازان برجسته مدرنیسم است، ولی بحث تفکیک نومن از فنومن، زمینه را برای مباحث در هم تنیدگی سوژه و ابژه فراهم نمود.

نیچه، فروید و هایدگر از اصلی ترین زمینه سازان پست مدرن به شمار می روند و خاستگاه بسیاری از ایده ها و مضامین مطرح در پست مدرنیسم ریشه در آثار این سه تن دارد؛ اما از نظریه پردازان پست مدرن میتوان از دریدا، فوکو، بودریار، لیوتار، لاکلاو، دلوز، گاتاری الیگاری و... نام برد که چهار نفر اول در ایران شناخته شده تر هستند. در مقابل، هابرماس از منتقدین جدی پست مدرنیسم است و معتقد است باید اشکالات مدرنیسم را شناسایی و برطرف ساخت نه آنکه از آن عبور کرد (هابرماس، ۱۳۹۰)؛ البته برخی پست مدرنها، پست مدرنیسم را استمرار مدرنیسم و نه نافی آن می دانند؛ البته افرادی مانند فوکو پست مدرن را نفی مدرنیسم می دانند (فوکو، ۱۳۸۷)؛ پس دو دیدگاه درباره پست مدرنیسم وجود دارد

۱. نافی مدرنیسم ۲. استمرار مدرنیسم.

۱-۳. مدیریت و مهندسی اجتماعی

برای تبیین دقیق تر ابعاد و عمق این درگیری و چگونگی تسلط و هژمون تمدن غرب بر عالم باید توجه نمود که این تمدن با این مبادی و آن غایات موفق شد با مدیریت و هماهنگی، تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی انسان ها را در سه بعد گرایش ها، بینش ها و دانش های بشری مبتنی بر مبانی و اهداف مادی خود بازسازی کرده و مبتنی بر آن، «علوم، ساختار و محصولات» خاص تمدن خود را ارائه نماید و سه نظام "تولید مفاهیم" از علوم پایه تا علوم کاربردی، "توزیع مفاهیم" جهت تعیین کلاس های افراد جامعه و "ساختار مناصب اجتماعی" بر پایه نظام مفاهیم، جهت ساماندهی روابط اجتماعی را سامان دهد و با تجسد عینی بخشیدن به تمدن خود همه شئون فردی و اجتماعی را سرپرستی کند (کتابی، ۱۳۹۵).

۱-۱-۳. نظام تولید مفاهیم از علوم پایه تا علوم کاربردی

این تمدن نظام مفاهیمی متناسب با آن مبادی و غایات و بر پایه حس گرائی تولید کرده است. مفاهیمی که ممکن است به حسب ظاهر متکثر باشند، ولی در واقع از یک انسجام برخوردارند؛ بنابراین این دستگاه، یک نظام مفاهیم با کارآمدهای حسی تولید نموده است.

۲-۱-۳. نظام توزیع مفاهیم جهت تعیین کلاس های افراد جامعه

تمدن غرب بعد از تولید نظام مفاهیم، نظام آموزشی توزیع و نیز ساختارهای جهانی توزیع آن مفاهیم را - از رده های تخصص و فوق تخصص گرفته تا رده های ابتدائی - تنظیم کرده است. بنابراین یک شبکه تولید و توزیع مفاهیم - از مفاهیم محوری و اعتقادی گرفته تا مفاهیم کاربردی و عملی برای اداره حیات بشر تولید کرده است.

۳-۱-۳. ایجاد ساختار مناصب اجتماعی بر پایه نظام مفاهیم جهت ساماندهی روابط اجتماعی

به دنبال نظام مفاهیم، یک ساختار مدیریتی و نظام توزیع مناصب درست می شود که این نظام توزیع مناصب، چرخش نیاز و ارضاء را در جامعه ساماندهی می کند؛ یعنی مجرا و راههایی برای ارتباطات اجتماعی ایجاد می کند که جامعه در این راهها حرکت می کند؛ نیاز می سازد و ارضاء می کند.

۴. نزاع تمدنی و جدال نرم افزاری

بیان کردیم که یکی از تحولات رنسانس، مربوط به طرح اندیشه لیبرالیسم است. «این اندیشه در پی اصل قرار دادن آزادی های فردی به معنای آزادی از قدسیات و معنویات و رهایی از تقیدات شرعی و الهی است. در لیبرالیسم، منشأ آزادی، به عنوان حق یا به عنوان یک ارزش، عبارت است از تفکر انسان گرائی - اومانیزم - چون محور عالم وجود و محور اختیار در این عالم کون عبارت است از انسان؛ آن هم بدون اختیار معنی ندارد؛ پس باید اختیار و آزادی داشته باشد» (خامنه ای، ۱۳۹۱).

رهبری معظم انقلاب، در بیانیه گام دوم مقیاس انقلاب را خیلی فراتر از مقابله با استبداد و استعمار می داند. گرچه همه اینها جزو دستاورهای انقلاب است. انقلاب اسلامی فقط با خود رنسانس قابل مقایسه است. رنسانس، که از آن به نوزایی و عصر روشنگری تعبیر شد، این بود که دگرگونی در عرصه ایدئولوژی اتفاق بیفتد و بعد از انقلاب فلسفی، انقلاب علمی و انقلاب صنعتی شکل گرفت و ساختارها و سبک زندگی نیز دستخوش تحول شد و یک تمدن جدید و مدرن به وجود آمد. رنسانس از غرب جغرافیایی اتفاق افتاد ولی از غرب جغرافیایی نشأت کرد و کم کم نفوذ و سیطره پیدا کرد و سایر مناطق جغرافیایی را هم فراگرفت. این حرکت صرفاً یک انقلاب تکنیکال نبود، این طور نبود که میخواست تکنولوژی یا دانش را منتقل کند، بلکه قبل از همه اینها، انتقال ایدئولوژی بود (خامنه ای، ۱۳۹۷).

غرب در همین راستا اولین کاری که در سیاست خارجی خود انجام میدهد، سکولاریزاسیون می باشد. آنها در مدرنیته تکیه بر عقل خودبنیاد بدون توجه به آموزه های وحیانی و معنویت را اصل می دانند. که از دل این ایدئولوژی لیبرالیسم و اومانیزم و ... تولید شد.

همانطور که فلسفه های غربی حامل ایدئولوژی ست، علم غربی و ساختارهای اجتماعی غرب هم کاملاً ایدئولوژیک است و در ادامه، سیاست خارجی غرب هم ایدئولوژیک است که میخواهد دین دنیاپرستی را در جهان بسط دهد (میرباقری، ۱۳۹۸). مارکسیسم و لیبرالیسم دو اردوگاهی بودند که هر دو از جبهه رنسانس شکل گرفته بودند و جهان را دوقطبی کردند. ولی هر دو روی جدایی دین و معارف وحیانی از دنیا تاکید داشتند و انقلاب اسلامی در کوران حوادث و در بین یک نزاع تمدنی دقیقاً با همین مسأله یعنی تمدن رنسانس مقابله کرد و صرفاً در مقابل استبداد و استعمار نجنبید. بلکه نظریه انقلاب پیوند بین دین و دنیای مردم جهان است.

۴-۱. نئولیبرالیسم بیمارگونه در ایران

در ایران بعد از انقلاب اسلامی با یک دانشگاه کاملاً سکولار، اساتیدی وابسته به زرق و برق تمدن مدرن، صنعتی کاملاً وارداتی، اقتصادی وابسته، فرهنگی عجین شده با فرهنگ غرب و شبه مدرن مواجه شدیم که امام خمینی در وصف چنین اوضاعی می فرماید: «ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت یافتگان شرق و غرب به این زودی ها نجات نخواهیم یافت» (موسوی خمینی، ۱۳۶۰: ۴۴۶).

به تعبیر شهریار زرنشاس: «دوران شبه مدرن را می توان تونل وحشت تاریخ ایران نامید». زیرا وابستگی همه جانبه سخت افزاری و نرم افزاری در اول انقلاب ما را درگیر بحران های هویتی کرده بود و از طرفی روشنفکران وابسته به تمدن مادی غرب نیز در زمین توسعه غرب، به بازخوانی همان هویت غربی اما این بار در دانشگاه ها و مدارس به ظاهر اسلامی آن زمان کرده بودند. انقلاب اسلامی ایران به منظور عبور از بن بست تاریخی ای که شبه مدرنیته بیمارگونه پدید آورده بود، درگیر کشاکش ما بین انقلاب و ساختار بوروکراتیک، فرهنگی، آموزشی، رسانه ای و اقتصادی با امپریالیسم جهانی شد و امروز در یکی از دوره های حساس و سرنوشت ساز خود به سر می برد.» (زرنشاس، ۱۴۰۲: ۲۳۳).

نتیجه‌گیری: گفتمان حرکت عمومی انقلاب اسلامی

در شرایط کنونی به منظور مقابله با جنگ نرم و جنگ شناختی و ترکیبی استعمار جهانی و تضعیف حرکت مهاجمین و تقویت نیروهای خودی چه باید کرد؟

رهبر انقلاب می‌فرمایند: «یک نهضت بزرگ اگر بخواهد در میان مردم پا بگیرد، جا پیدا کند با قبول نخبگان و زیدگان جامعه مواجه شود، باید حرف و سخن نو به صحنه بیاورد و داشته باشد. با شعار، مردم را چهار صباح میشود در صحنه نگه داشت؛ اما مبارزه بنیانی را با صرف شعارهای سطحی و پوک - که در دهان بعضیها میبینید - نمیتوان راه انداخت، بلکه برای آن مبارزه و در صحنه نگه داشتن مردم فکر لازم است؛ برای پشتوانه حرکت عظیم مردمی، یک سد و تکیه گاه مستحکم فکری لازم است.» (فلاح شیروانی، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۴).

اگر دریافتیم که هر تمدنی از عقلانیتی متمایز تغذیه میکند؛ و هسته نرم هر تمدنی را فرهنگ آن تمدن در نظر گرفتیم؛ پس فرهنگ، بسط اجتماعی آن عقلانیت است. هویت، جوهره این فرهنگ و این پدیده اجتماعی است؛ و عقلانیت، یک فرهنگ و یک تمدن و به تعبیر دقیق تر یک هویت متمایز را رقم میزند.

یگانه نیرویی که مانع جذب شدن ملتی در ملت دیگر و یا فردی در فرد دیگر می شود همین احساس منش و شخصیت (هویت) است. انفعال هویتی مزمن ترین درد اجتماعی است. و حرکت تمدنی نوین نیازمند احساس هویت جدید است.

در این میان ما در یک نزاع با غرب و هژمونی فرهنگ غرب نیز قرار گرفته ایم و این مطلب را درک نکردیم که هر نظریه صرف نظر از این که به قلمرو فرهنگ و تاریخ بشر گام می نهد، به اقتضای ذات و هویت معنایی خود با شبکه ای از مفاهیم و معانی فرادست یا فرودست خود ارتباط و ربط منطقی دارد. حضور یک نظریه در فرهنگ به معنای حضور و بروز آن در ظرف آگاهی جمعی جامعه است. هر نظریه به هنگامی که به هر دلیل در یک جامعه علمی ظاهر و آشکار شود به لحاظ منطقی شبکه لوازم پیشین و پسین خود را به همراه دارد.

و به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم انداز نیاز داریم. باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد. البته این حرکت وجود دارد، منتهی بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم انداز محسوس باشد. این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است. جوان های متعهد محور این حرکت اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

امید است اندیشه‌ورزان و اندیشه‌ورزی در کشور ما بتواند این خلا تئوریک و دانشی را سامان بخشد و در این نزاع تمدنی بار اصلی انقلاب که به اندیشه‌ای نیرومند نیاز دارد تا جامعه مستعد ایران اسلامی را از دل سالها سرخوردگی و تأثر از فرهنگ و تمدن غربی و از زیر چکمه استکبار جهانی به در آورد و در دل ناباوری ها به پیش برد و در برابر بهت و اعجاب جهانیان به پیروزی قطعی برساند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

فهرست منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۹۵)، مکتوبات کمال الدوله و ملحقات آن، به اهتمام علی اصغر حقدار، چاپ اول: باشگاه ادبیات.
انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۱۰)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دهخدا.

- پارسانیا، حمید (۱۴۰۳)، هفت موج اصلاحات: نسبت تئوری و عمل، قم: بوستان کتاب.
- جبرائیلی، سیدياسر (۱۴۰۳)، قدرت و پیشرفت، روایت جدال با نئولیبرالیسم، قم: کتاب فردا.
- فلاح شیروانی، محمدرضا (۱۴۰۰)، تأملی در مناسبات اندیشه و دانش، تهران: پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰)، بیانات در دیدار دانشمندان هسته‌ای (۱۳۹۰/۱۲/۰۳)، سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱)، بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی (۱۳۹۱/۰۸/۲۳)، سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:
- <https://khl.ink/f/21471>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸)، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۸/۰۳/۰۱)، سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:
- <https://khl.ink/f/42633>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷)، بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)، سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:
- <https://khl.ink/f/41673>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷)، بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران (۱۳۷۷/۰۲/۲۲)، سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:
- <https://khl.ink/f/2888>
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۰)، «دینداری و تجددگرایی»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۱۵.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۲)، مبانی، اصول و ساختارها ایدئولوژی‌های اجتماعی، قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۰)، صحیفه امام خمینی، ج ۱۵، ص ۴۴۶، پیام به فرهنگیان و دانشجویان مراکز تربیت معلم (هجوم دشمن به فرهنگ کشور).
- زرشناس، شهریار (۱۴۰۲)، چند یادداشت تئوریک، تهران: کانون اندیشه جوان.
- زرشناس، شهریار (۱۴۰۳)، نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران: نسل دوم روشنفکری مشروطه و روشنفکری دوران پهلوی (جلد ۲)، تهران: دفتر نشر معارف.
- زرشناس، شهریار (۱۴۰۱)، نئولیبرالیسم ایرانی و تهاجم فرهنگی، تهران: دفتر نشر معارف.
- فوکو، میشل (۱۳۸۷)، دانش و قدرت. ترجمه‌ی محمد ضیمران. تهران: نشر هرمس.
- کتابی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «ضرورت شناخت غرب و مدرنیته به عنوان نماد پیچیدگی جبهه باطل»، پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی قم، آخرین بروزرسانی در ۱۳۹۵/۰۶/۱۵:
- <https://www.isaq.ir/vdcicuaq2t1a3.bct.html>
- مهدی‌زاده، حسین (۱۳۹۶)، «تحول خواهان مذهبی در کشاکش اسلام و تجدد»، سایت فرهنگستان علوم اسلامی قم، آخرین بروزرسانی در ۱۳۹۶/۰۲/۱۲:
- <https://www.isaq.ir/vdcfixdcaw>
- میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۳)، هنر، دین، تجدد (گفتارهایی در مبانی هنر)، قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۸)، عصر جدید: خوانشی از مفاهیم و راهبردهای «بیانیه گام دوم»، قم: تمدن نوین اسلامی.
- نوذری، حسینعلی (۱۴۰۲)، صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی، تهران: انتشارات نقش جهان مهر.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۰)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی. ترجمه جمال محمدی. تهران: نشر افکار.
- وبر، ماکس (۱۳۸۳)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه احمد سیف. تهران: نشر نی.
- Gane, Mike (2006) *Auguste Comte*. London: Routledge.
- Burckhardt, T. (1967). *Sacred art in East and West: its principles and methods*. Perennial Books.
- Locke, J. (1690). *An Essay Concerning Human Understanding*. Oxford University Press.
- Hume, D. (1739/40). *A treatise of human nature* (E. C. Mossner, Ed.). Penguin Classics.